



باعث شده بود پایگاه به تدریج از یک محل سازمانی، به یک محیط اجتماعی زنده تبدیل شود.

وقتی رسانه مادیوارنویسی بود

در دوره‌ای که امکانات رسانه‌ای و تبلیغاتی محدود بود، انتقال پیام‌ها بیشتر از طریق پارچه نویسی ها و دیوارنویسی انجام می‌شد. پاکیزه سرشت به یاد می‌آورد که «در همین فضا، آقای حاتمی با خط خوش و توانایی‌ای که در طراحی شعارهای مناسبی داشت، شناخته می‌شد. ایشان در فعالیت‌های فرهنگی مسجد، نقش پررنگی داشت؛ از نوشتن شعارهای انقلابی گرفته تا مشارکت در مناسبت‌های ملی و مذهبی. این فعالیت‌ها فقط جنبه تزئینی نداشتند، بخشی از هویت بصری و فرهنگی پایگاه را شکل می‌دادند.»

اواضافه می‌کند: در کنار آقای حاتمی، سایر جوانان هم در این فعالیت‌ها مشارکت داشتند و همین موضوع باعث شد فضای مسجد و پایگاه، رنگ و بوی مردمی و خودجوش پیدا کند. حتی در روزهای جنگ تحمیلی دوم و سوم، ایشان در فضاهای مسجد و محله، دیوارنویسی کردند.

پایگاهی که مدرسه انسان سازی شد

به گفته رضا حسن زاده، عضو هیئت امنای مسجد چهارده معصوم^(ع)، پایگاه بسیج در این منطقه فقط یک نهاد امنیتی یا اداری نبود، بلکه به یک مدرسه غیررسمی برای تربیت نیروهای انسانی تبدیل شده بود: «برای ما پایگاه قبل از هر چیز یک مدرسه بود. خیلی از جوانانی که در آن دوره وارد پایگاه شدند، بعدها در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و حتی کشوری نقش‌آفرین شدند. البته شهدایی که از دل فعالیت در این پایگاه، دیگر در بین ما نیستند و خاطره‌شان باقی مانده است، کم نیستند؛ از جمله شهید حسین مجرد با جگیران که در نوزده سالگی و سال ۱۳۶۵ در قلاویزان مهران به شهادت رسید.»

وقت رفتن و آمدن جوان ها

حاتمی که از ابتدای تأسیس پایگاه در کنار نو جوانان و جوانان محله لشکر بود، با شهادت هر کدام از آن‌ها، گویی کمرش می‌شکست. حسن زاده می‌گوید: اگر مدیریت درست آقای حاتمی که صبورانه بار همه سختی‌ها و کمبودها را به دوش می‌کشید، نبود، ساختار امروزی به وجود نمی‌آمد. با انصراف آقای حاتمی از ریاست پایگاه، آقای کوهی مسئولیت را قبول کرد، ولی آقای حاتمی همیشه به بچه‌ها سر می‌زد.



از فعالیت‌های فرهنگی تا حل اختلاف در محله

پایگاه شهید رجایی در شهرک لشکر، یک تجربه اجتماعی است که برکات آن هم به اهالی می‌رسد. در سال‌های اخیر، ساختاری مانند شورای حل اختلاف محلی نیز در همین مجموعه شکل گرفت و باعث شد فعالیت‌های پایگاه گسترده‌تر شود. حاتمی می‌گوید: این شورا به حل اختلافات خانوادگی و محلی کمک می‌کرد و با پادرمیانی خیلی از پرونده‌های مالی خرد، طلاق، نزاع‌های خانوادگی و خیابانی و پرونده‌هایی از این دست را به خیر و خوشی پیش از رسیدن به چرخه قضایی بست.

فرمانده‌ای که فقط فرمانده نبود

در خاطرات اهالی، جواد حاتمی به عنوان فرمانده پایگاه، جایگاه ویژه‌ای دارد. این بازنشسته ارتشی، نه فقط یک مدیر اجرایی، که فردی دغدغه‌مند در شکل‌گیری هویت اجتماعی پایگاه بود. حجت الاسلام والمسلمین مجید پاکیزه سرشت، امام جماعت ظهر مسجد، حاتمی را فردی چندبعدی توصیف می‌کند و می‌گوید: ایشان در کنار مدیریت پایگاه، همیشه در فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و حتی هنری مسجد حضوری فعال دارد.

او همچنین از روحیه ارتباطی و جذب‌کننده حاتمی صحبت می‌کند و می‌گوید: یکی از ویژگی‌های برجسته‌شان، توانایی در برقراری ارتباط با جوانان و جذب آن‌ها به فضای پایگاه بوده است. با رفتاری صمیمی و در عین حال هدفمند، سراغ جوانان می‌رفتند و آن‌ها را وارد فعالیت‌های جمعی می‌کردند. این ویژگی

مراقبت از شعبه نفت در بی نفتی

حاتمی یادی از گذشته می‌کند. اوایل دهه ۶۰ ناامنی در همه جای شهر بیدامی می‌کرد. اما محدوده شهرک لشکر به لطف بچه‌های پایگاه در آرامش کامل بود. اول ورودی شهرک، سنگری زده بودند که ایست و بازرسی شبانه داشت. حتی نظامیانی که از جنگ برمی‌گشتند، می‌آمدند و در پاس‌های شبانه حضور داشتند. آن سال‌ها جمعیت شهرک و خیابان‌ها و کوچه‌های خاکی و تاریک به تدریج زیاد شده بود و علاوه بر آن، شعبه نفتی در شهرک دایره شده بود که مراقبت از آن در اوج کمبود نفت خیلی مهم بود.

حاتمی می‌گوید: به محض رسیدن نفت به شعبه، صف‌بی سر و تهی در اطراف آن شکل می‌گرفت. گاهی هوا هم خیلی سرد بود و از زمین وزمان باران می‌بارید. بچه‌های پایگاه سریع گالن‌های در صفا را پر از نفت می‌کردند و سر کوچه‌ها می‌رساندند تا زن و بچه مردم برای بردن نفت اذیت نشوند. بعضی وقت‌ها بچه‌ها خیس آب می‌شدند، اما بی توجه به سرما، گالن‌های نفت را پر می‌کردند تا چراغ هیچ خانه‌ای خاموش نباشد.

داستان بچه‌های تیم «طوفان»

«نه دستور بود، نه ساختار آماده. خودم می‌رفتم سراغ بچه‌ها و یکی یکی جمعشان می‌کردم و آن‌ها را در کارهای فرهنگی شریک می‌کردم یا به آن‌ها احکام آموزش می‌دادم. تیم‌های ورزشی داشتیم. تیم فوتبال «طوفان» یکی از نمونه‌های همین همبستگی بود: تیمی متشکل از سید جعفر هاشمی، شهرام محمدی، بهرام کامکار و علی پیرانسته که اسمشان در خاطرات پایگاه مانده است.» این‌ها بخشی از صحبت‌های حاتمی است که در کتاب خاطرات پایگاه با عنوان «میانبری تاب‌هشت» هم به آن اشاره شده است. رضا حسن زاده، از فعالان قرارگاه فرهنگی موعود، درباره حاتمی می‌گوید: حاج آقا مثل آهن ربا بود. بچه‌ها را از کوچه‌ها جمع می‌کرد و پای کار نگه می‌داشت.

با شروع جنگ هشت سال دفاع مقدس، خیلی از نیروهایی که بازوی قوی برای پایگاه محسوب می‌شدند به جبهه اعزام شدند یا بین جبهه و پایگاه در رفت و آمد بودند. با این حال، هیچ‌گاه پایگاه تعطیل نشد. حتی شب‌ها چراغ پایگاه روشن بود، چون نیروها یا در پست بودند یا مشغول برنامه ریزی. همین چرخه باعث شد ساختار پایگاه کمی تغییر کند.

پاگرفتن پایگاه در مسجد نیمه تمام

اوایل دهه ۶۰ کلنگ ساخت مسجد چهارده معصوم^(ع) هم زده شد. حاتمی می‌گوید: این موضوع برای بچه‌های پایگاه، شادی و خوشحالی بیشتری داشت. ساخت مسجد خودش به معنی نیمی از آبادی شهرک بود.

اواضافه می‌کند: رفته رفته ساخت و سازهای مسجد در زمین بزرگش شروع و پایگاه هم در همان مجموعه مستقر شد. در محل فعلی مسجد چهارده معصوم^(ع) اوایل فقط دو اتاق کوچک، دو سرویس بهداشتی برای خواهران و برادران و وجود داشت و در بخش پشتی هم وضو خانه بود و در عمل سازه‌ای با کارکرد مسجد شکل نگرفته بود، حتی نماز جماعت به شکل منظم برقرار نبود. حاتمی می‌گوید: آن موقع بخشی از فضاهای مسجد از جمله همان وضو خانه سابق و دو اتاق کوچک و فضای کوچکی که بعد‌ها کاربری فرهنگی پیدا کرد به محل فعالیت پایگاه تبدیل شدند. در همین دوره بود که پایگاه از حالت پراکنده اولیه خارج و به یک مرکز ثابت در مسجد تبدیل شد.

حاتمی خاطراتش را مرور و اضافه می‌کند: حسین رئوف که به بهانه درس از مسئولیت فرماندهی سر باز زده بود، شهید شده بود و بچه‌ها حال و هوای خوبی نداشتند. یکی از اعضا به اسم رضا شعبانی هر وقت وارد پایگاه می‌شد، به عکس رئوف خیره می‌شد و می‌گفت «ای کاش زودتر به شهرک می‌آمدیم و این آقا را می‌دیدم. حیف که بعد از شهادتش آمدیم.» یکی دیگر از شهدا، عباس سخاوتی پور بود. او از هیچ خدمتی برای مردم دریغ نمی‌کرد: از آوردن گالن‌های نفت دم در خانه‌های هم‌محلی‌ها تا درخت کاری کوچه و خیابان.

